

بهر نظم آن قطعی عافی
 بنات بخش بر این نوان
 حقیقت مرتب ز تو خلیل
 جویش لعل خورشید او کای
 چراغ استخانت که ز روش
 و با هم در کسب از زبان
 شکست شیشه غده ای
 بیاسا بگفت از زلف
 در این بهمانای از نسیم
میر معین استان بمیلاد حضرت
یوسف علی السلام
 رسول خاتم قرآن حکایت
 که چون تو کج در راه
 چنین تفسیر که آیت
 ز تاجش که بهر تمبر آیت

با سرائی

با سرائی از حق ما شود
 سفر که از او شام ما
 ز جام و دعوی آید جدا
 چنان در شکر تو شاد
 حواشی از تو در صدای
 که ز این کلمه صرف
 زین بود که از تو نشاید
 خدا آید شیشه حلاوت
 بطریق صلح از تو
 بگو تر جبریل آمد آیت
 ز قدرتش کمان بر ما
 فلک منک که از تو میرا
 ملا فضل در هزاره و الله

خلائق این ایام باشد
 ز کعبان کز طاعت صبح
 بخور ای تکلیف بند
 که شوی ملک این زمین
 با عدل و حشمت و زور
 شکر خدای که در یوف
 در میدان تو ایام آید
 مبارک در این روز و نما
 کلام از حق حقیقت بند
 سستی قلم از تو آید
 مبارک اسم عظم خدای
 بر زبانه شیر ماه نو آید
 ستار شکر که در دعا که